جنگ شناختی، بعد پنجم جنگ‌ها

مسعود محمدحسینی[1]، مجید مالمیر[2]

چکیده

جنگ شناختی که با هدف قرار دادن قوه شناخت عامه مردم و طیف نخبگانی به‌منظور تغییر هنجارها، ارزشها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک به غلبگی بر حرف منتج می‌شود؛ مبتنی بر این اصل است که انسان موجودی پردازش‌گر اطلاعات است. در این دیدگاه بیش از آنکه بر امیال، نیازها و انگیزه تأکید شود، بر اینکه افراد چگونه اطلاعات را کسب، تفسیر و به‌کارگیری می‌کنند تأکید می‌شود. اهمیت این بعد از جنگ تابدانجاست که امام خامنه‌ای(حفظه‌الله) عدم توجه به آن را به منزله سقوط یک نظام سیاسی قلمداد می‌نمایند. دو مؤلفه نامرئی بودن و نداشتن محدودیت در طراحی سناریو از امتیازات ویژه این جنگ بوده و آن را فرصتی مغتنم برای رهای از محدودیت‌های فیزیکی و ساختارهای مادی جنگ می‌دانند که در گرو نفوذ به حوزه‌ی شناختی است که آن خود مستلزم توسعه‌ی الگوی عملیات تأثیر محور و برخورداری از رفتار شبکه‌ای می‌باشد. عمده اهداف تخریبگرانه جنگ شناختی در مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی، القای ناامیدی در

---

۱ . مدیر گروه علمی دانشکده پیامبر اکرم (ص) و دانشجوی دکترای مدیریت اطلاعاتی ـ امنیتی؛

۲ . دانشجوی دکترای مدیریت اطلاعاتی ـ امنیتی.

جامعه نسبت به آینده، اعتبارزدایی از هیئت حاکمه و القای ناکارآمدی دولت در حل مشکلات مردم خلاصه می‌شود. جنگ شناختی در قرآن مجید مورد توجه بوده و راهکارهایی را در فرآیند مقابله‌گری با آن ارائه می‌دهد.

واژگان‌کلیدی: جنگ شناختی، جنگ شناختی در قرآن، عملیات‌تأثیرمحور، الگوی رفتار شبکه‌ای.

مقدمه

جنگ شناختی شکل تکامل‌یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر جنگ روانی است و مبتنی بر جامعه شبکه‌ای با مدیریت ادراک است در این جنگ مناسبات بین دولت و ملت را به هم می‌زنند و گسل‌ها را فعال می‌کنند و انرژی آزاد شده را مدیریت می‌کنند. در جنگ شناختی، رسانه تنها ابزار نیست بلکه یکی از ابزارهاست، حتی بیان می‌شود در زمانه از بین رفتن انحصار رسانه‌ها، هیچ‌کس نمی‌تواند جریان اطلاعات را در کنترل خودش داشته باشد و اینجاست که مزیت‌های جنگ شناختی خود را نمایان می‌کند و جنگ رسانه‌ای منسوخ می‌شود. گفته می‌شود جنگ شناختی یعنی نفوذ به ذهن تک تک افراد برای دستکاری‌های ذهنی، تغییر نگرش، تغییر و تسلط بر مدل تحلیل اطلاعات در افراد، اثرگذاری بر تصمیم‌گیری و اقدامات افراد، پیش‌بینی کنش‌های رقیب، مدیریت هیجانات و احساسات و حب و بغض‌ها، مدل‌سازی ریاضی فرایندهای ذهنی، استفاده حداکثری از هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین و ... و فراتر از آن اهدافی است که مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی جنگ شناختی را جنگی نامرئی با بی‌نهایت سناریو می‌دانند.

مبتنی بر موارد بالا می‌توان گفت که جنگ شناختی شکل پیچیده‌تر و همه‌جانبه‌تر همان جنگ‌های روانی رسانه‌ای ارتباطی فرهنگی و هوشمند است، نوعی جنگ روایت‌هاست و در یک‌کلام می‌توان گفت نوعی جنگ زندگی به تمام معناست که در میدان سبک زندگی انسان‌ها جریان دارد و بیشتر در لایه‌های زندگی انسان‌ها تنیده شده است. بهترین راه مقابله با این جنگ، ارتقای آگاهی و سطح بالای سواد رسانه‌ای است و مصداق بارزش اینستاگرام بستر جنگ شناختی ادراکی هیبریدی دشمن است. درک هرچه بهتر جنگ

شناختی که از آن به بعد پنجم جنگ‌ها یاد می‌کنند را می‌توان در گرو شناخت دوره‌ها و ابعاد دیگر جنگ دانست. این شناسایی اولیه ما را با دوره‌های اولیه و همچنین ابعاد پیشین جنگ شناختی آشنا می‌سازد. اهمیت توجه به این ابعاد در زمان دست یازیدن به جنگ‌های ترکیبی (هیبریدی) کاملاً آشکار خواهد شد. در ادامه ضمن ایجاد شناخت اولیه از دوره‌های چهارگانه جنگ (در قالب نظریه دوره چهارم) و همچنین ابعاد ۴ گانه جنگ به مقوله جنگ شناختی پرداخت اساسی می‌شود.

۱.دوره‌های ۴ گانه جنگ (ابعاد چهارگانه)

نظریه‌ی دوره چهارم[۱]جنگ از سال ۱۹۸۷ توسط صاحب‌نظرانی مانند دکتر لیندسی مور و دکتر رابرت جی بانکر[۲]مطرح گردید و امروزه یکی از مواد درسی مطالعات امنیت ملی محسوب می‌شود. مفهوم دوره‌ی چهارم جنگ بر اساس این نظریه‌ی علوم سیاسی به تحلیل تاریخی تمدن غرب در ۲۵۰۰ سال گذشته می‌پردازد که تغییر ماهیت نیروی اجتماعی در هر مقطع زمانی همواره بر شکل حکومت جوامع و ساختارهای اقتصادی و نظامی آن مؤثر بوده است. این نظریه بر اساس نوع و ماهیت نیروهای اجتماعی، تمدن غرب را به چهار دوره تقسیم می‌کند. هر دوره بر اساس بهره‌گیری آزمایشی یا نهادینه‌شده از نیروی اجتماعی موردنظر، شکل منحصربه‌فرد جنگ خود را داراست (برای مثال، نیروی انسانی، جانوری، ماشینی و فراموتوری) (Bunker, ۱۹۹۶) در واقع نظریه‌ی دوره‌ی چهارم جنگ بیان می‌دارد انقلاب‌ها در امور نظامی و سیاسی در پی‌گذارهای تاریخی به وجود آمده‌اند، بدین نحو که هرگاه نیروی اجتماعی یک دوره به پایان رسیده، دورهای دیگر با نیرویی جدید آغاز گردیده است. شکل‌های رایج نهادهای سیاسی و نظامی در نظام اجتماعی تثبیت شدهی هر دوره که ناتوان از انطباق با منافع و منابع نیروی در حال ظهور هستند، جای خود را به شکل‌های جدیدتر می‌دهند.

از این منظر، سیستم‌های نظامی در هر دوره حاصل سنتز فناوری‌ها و ایده‌هایی هستند که به لحاظ کیفی شکل‌های مختلف جنگ را از یکدیگر متمایز می‌گردانند؛ به این معنا که انقلاب‌های نظامی زمانی رخ می‌دهند که تمدن بشری به شکل تازه‌ای از انرژی و نیروی اجتماعی دست یابد. با استفاده از این رویکرد تحلیلی به تاریخ تمدن بشر که اتمام نیروی اجتماعی در هر دوره و آغاز نیرویی جدید در دورهای دیگر را دلیل اصلی انقلاب‌های سیاسی و نظامی و نیز شکل‌های تازه‌ای جنگ می‌داند، می‌توان بسیاری از واقعیت‌های امروز جنگ در عراق و همچنین جنگ‌های آینده را توجیه کرد. واضح است که این

---

۱. Fourth - Epoch War

۲. Dr. Lindsay Moore and and Dr. Robert J. Bunker

واقعیت‌ها با برداشت‌های سنتی از امنیت قابل‌فهم نیستند و باز تعریف مفاهیمی مانند پیروزی، شکست، تهدید، و فضای رزم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. این واقعیت‌ها هم‌چنین بیان می‌کنند که دشمنان غرب با به چالش کشیدن نظام سیاسی و اجتماعی تثبیت یافته‌ی غرب، خود را با ماهیت نرم‌افزاری دوره‌ی جدید منطبق کرده و به شیوه‌ای جدید می‌جنگند. در این حالت بدیهی است که انقلاب در امور نظامی (RMA) به‌عنوان ابزار تفوق غرب برای سرکوب آن‌ها ناکارآمد می‌نماید. اکنون پیش از ورود به دوره‌ی چهارم جنگ، بجاست نگاهی گذرا و اجمالی به دوره‌های اول تا سوم بیندازیم (محمدی‌نجم، ۱۳۸۹: ۳۶).

۱–۱. دوره‌ی اول جنگ (نیروی انسانی)

دوره‌ی اول جنگ را باید در دوره‌ی کلاسیک، یعنی پیش از قرون‌وسطی سراغ گرفت. (Summer, 1997: 2) این دوره عمدتاً مبتنی بر بهره‌گیری از نیروی انسانی بود. دو شکل بارز جنگ در این دوره عبارت بود از: جنگ‌های یونان باستان مبتنی بر آرایش سربازان در صف‌های فشرده، به‌طوری که سپرهای آن‌ها یک دیوار زرهی ایجاد می‌کرد؛ و جنگ‌های روم باستان بر اساس قشون بزرگ سربازان با نام لژیون. طی این دوره، دولت‌شهرها مبنای حکومت‌داری محسوب شده و اقتصاد برده‌داری حاکم بود. هم‌چنین مزیت‌های طبقاتی مانند روابط میان اربابان و بردگان بخشی از پارادایم ایدئولوژیک آن زمان به‌حساب می‌آمد (Bunker, 1995: 5).

۱–۲.دوره‌ی دوم جنگ (نیروی جانوری)

جنگ دوره‌ی دوم در دنیای قرون‌وسطی اتفاق افتاد. در این دوره سه شکل از جنگ مشاهده می‌شود که هر سه مبتنی بر بهره‌گیری از نیروی جانوری هستند. بربرهایی که به مرزهای اروپا تاختند، قشون انبوه سواره‌نظام را به خدمت گرفتند که نتیجه‌ی آن سقوط امپراتوری روم بود. حکومت‌هایی که به‌جای دولت‌شهرها در نیمی از امپراتوری روم به وجود آمدند، در پاسخ به این تهدید به توسعه‌ی نیروهای سواره‌نظام روی آوردند بعدها در زمان حاکمان فئودال، این نیروها به شوالیه‌ها تغییر یافتند. در دوره‌ی تمدن، اقتصاد دستمزدی به‌عنوان الگوی غالب اقتصادی، دولت فئودالی به‌عنوان شیوه‌ی رایج

حکومت‌داری، و مشیت الهی که به شکلی افراطی از سوی کلیسا ترویج می‌گردید به‌عنوان مبنای اصلی ایدئولوژی رواج یافت.

۱–۳. دوره‌ی سوم جنگ (نیروی مکانیکی)

دوره‌ی سوم جنگ یا همان دوره‌ی مدرن با پارادایم نیروی مکانیکی پا به عرصه‌ی تاریخ نهاد. این پارادایم به ترتیب شامل دو شکل نیرو، یعنی نیروی ماشین و نیروی موتور است. در شکل اول شاهد ظهور ارتش‌های مزدور سربازان اجیر شده در دوره‌ی حکومت‌های پادشاهی هستیم که بعدها به‌صورت نهادینه شده درآمد. شکل دوم، یعنی نیروی موتور، زمینه‌ی ظهور جنگ گسترده با شرکت همه‌ی اقشار جامعه را به وجود آورد: ابتدا به‌صورت ابتدایی در فرانسه‌ی ناپلئونی و سپس با اختراع موتور درون‌سوز به شکل نهادینه‌شده و مدرن‌تر توسط آلمان در قالب حملات برق‌آسای لشکرهای موتوری و زرهی در جنگ جهانی دوم.

۱–۴. دوره‌ی چهارم جنگ (نیروی فرامکانیکی)

دوره‌ی چهارم بیانگر ظهور جنگ در جهان پسامدرن است. بر اساس نیروی فرا مکانیکی، دو شکل اصلی از جنگ در حال ظهور است: جنگ غیرغربی و جنگ با فناوری پیشرفته. جنگ غیرغربی غالباً متکی بر درگیری کم شدت و تاکتیک‌های نامتقارن است که با هدف به چالش کشیدن برتری فناورانه غرب انجام می‌گیرد. بسیاری از صاحب‌نظران، نسل چهارم ایده در جنگ را که با این نوع جنگ مترادف می‌پندارند. (Bunker, 1995: 6) جنگ با فناوری پیشرفته اما بیانگر فناوری‌های نظامی جدید مانند سلاح‌های هدایت‌شونده‌ی دقیق، جنگ اطلاعاتی، تسلیحات غیر مرگبار، واحدهای رزمی روباتیک و نیز جنگ‌افزارهای هدایت‌کننده‌ی انرژی می‌باشد.

۲. ابعاد چهارگانه جنگ

محمدی‌نجم ابعاد مختلف جنگ را در کتاب «جنگ شناختی، بعد پنجم جنگ» را به شکل زیر مورد اشاره قرار داده است.

۱–۲. بعد اول جنگ همان نبرد ابتدایی و نزدیکی بود که به‌صورت تن‌به‌تن میان سربازان دو طرف در می‌گرفت. اختراع نیزه، تیرکمان، تفنگ، توپخانه و در نهایت استفاده

از کشتی باعث توسعه‌ی جنگ در بعد اول گردید که به «سطح» مشهور است. جالب‌توجه است که اصول کلاسیک جنگ در محدوده‌ی همین بعد تکوین و توسعه یافت که تا امروز نیز بدون تغییر مانده است.

۲-۲. بعد دوم جنگ (زیر سطح) با اختراع زیردریایی پدید آمد. این بعد از جنگ که امکان عملیات نظامی و نیز جاسوسی را به دور از دید دشمن مهیا ساخت، هرچند در ابتدا (دهه‌ی ۱۸۶۰) چندان تأثیرگذار نبود، اما در جنگ جهانی اول به‌عنوان یک عامل تعیین کننده ظاهر گردید.

۲-۳. بعد سوم جنگ (هوائی) جنگ جهانی اول تنها بعد اول و دوم جنگ را به خدمت نگرفت، بلکه بعد سوم یعنی نیروی هوایی نیز خود را به این جنگ رساند، اگر چه همانند بعد دوم از همان ابتدا مورد استقبال قرار نگرفت و عملاً در تأثیرگذاری در سطح راهبردی ناتوان ماند، اما توانست افق جدیدی را به روی جنگ بگشاید و به قول بیلی میچل[۱] باعث ایجاد پیچیدگی‌های بسیاری بر شیوه‌ی رزم آن روزگار گردید. او با ارائه‌ی نظریه‌ی شبکه‌ی صنعتی، انهدام نیروهای نظامی دشمن در میدان جنگ را یک اشتباه و در عوض بمباران مراکز حیاتی در عمق سرزمین دشمن را مورد تأکید قرار داد.

۲-۴. بعد چهارم جنگ (عامل زمان) جنگ جهانی دوم ضمن افزایش تأثیر سه بعد پیشین جنگ، زمینه‌ی ظهور بعد زمان به‌عنوان بعد چهارم را فراهم ساخت. در این جنگ اول‌بار آلمانی‌ها با اجرای حملات برق‌آسا ارزش زمان را به‌عنوان یک عامل توانمندسازی نمایش گذاشتند؛ بدین نحو که با استفاده از لشکرهای زرهی و پر تحرک . نیروهای خط مقدم دشمن را دور زده و با قطع سریع خطوط ارتباطی منطقه‌ی عقب، آن‌ها را دچار غافلگیری می‌کردند. از آن زمان به بعد، توسعه‌ی فناوری‌هایی که باعث افزایش سرعت عملیات در میدان نبرد می‌شوند به‌عنوان این ضرورت اصلی مورد تأکید قرار گرفته است. فناوری‌های عصر اطلاعات با فراهم ساختن امکان تصمیم‌گیری سریع فرماندهان در صحنه‌ی نبرد، بر شتاب عملیاتی بیش از پیش افزوده‌اند (محمدی‌نجم، ۱۳۸۹: ۴۸ ـ ۴۷).

---

۱. Mitchell, 1930: p255

۳. جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی (هیبرید/هایبرید) به نوعی از جنگ گفته می‌شود که ابزارهای بکارگرفته شده در آن ترکیبی از ابزارهای متعارف، نامتعارف، نامنظم و نامتقارن است. جنگ ترکیبی به معنای ترکیبی بودن ابزارها و روش‌های این جنگ است و ترکیب عناصر مختلف در شیوه جنگیدن بعنوان یکی از اصلیترین ویژگی‌های شناخت و تعریف جنگ ترکیبی قابل بیان است. هافمن در تعریف جنگ ترکیبی اشاره دارد که جنگ ترکیبی جنگی است که در آن هر یک از دشمنان سعی دارد تا با استفاده از یک روند مشخص در یک فضای جنگی کاربست هم‌زمان و هماهنگ یک ترکیب شکل‌یافته از سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم، تروریسم و رفتار جنائی برای بدست آوردن اهداف سیاسی خود اقدام کند.

در حقیقت جنگ ترکیبی بیش از آنکه ساخت جداگانه‌ای داشته باشد، روشی جدید است که در آن نیروهای منظم و نامنظم انبوه و سامان‌مند بطور همزمان تحت فرماندهی مشترک و یکسانی رزم می‌کنند. نوع پیشرفته جنگ ترکیبی مبتنی بر هداف شناختی در نهایت به دنبال تغییر ساختارهای تحلیلی و ذهنی بازیگر هدف [حریف] است(راجی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۰).

۴. جنگ شناختی (بعد پنجم)

جنگ‌های اخیر به ویژه جنگ عراق که به بهانه‌ی وجود سلاح‌های کشتار جمعی براه افتاد، بعد جدیدی از جنگ‌ها را به نمایش گذاشت. در این بعد که جولانگاه اصلی آن ذهن انسان‌ها بود، تمرکز اصلی بر مباحث روانی در قبل، حین و حتی بعد از جنگ‌ها است. در واقع علی‌رغم اینکه باید اذعان کنیم سازمان نظامی غرب به رهبری آمریکا توانسته است در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، برتری‌های فناورانه خود را در ابعاد چهارگانه‌ی جنگ (زمین و دریا، زیردریا، هوا، زمان) به بهترین نحو به نمایش بگذارد و تردیدی نیست به چالش کشیدن قدرت نظامی امریکا را در این ابعاد با دشواری‌هائی همراه است. اما جنگ عراق مبین این واقعیت است که بعد جدیدی به ابعاد چهارگانه اضافه‌شده که اصول متعارف جنگ در پاسخ به آن عاجز مانده است. این بعد جدید، ذهن انسان یا همان بعد پنجم جنگ است(Richie, 2003: 12) .

واقعیت آن است که تا قبل از توجه ارتش‌های جهان و با به عبارت بهتر سیاسیون (بعنوان جنگ‌افروزهای حقیقی) به این بعد از جنگ، ارتش‌های قدرتمند دنیا به‌ویژه ارتش آمریکا آن‌چنان شیفته‌ی شکوفایی فناوری‌های اطلاعاتی در بعد چهارم (زمان) شدند، که غالباً از درک ظهور بعد پنجم جنگ (ذهن انسان) بازمانده بودند. اگر چه بعد پنجم کم و بیش در همه‌ی جنگ‌های دوران باستان تا پسامدرن موردتوجه بوده است، اما اهمیت آن به‌عنوان یک بعد جداگانه و تعیین‌کننده اول‌بار در جنگ آمریکا و ویتنام به منصه‌ی ظهور رسید.

پس از جنگ ویتنام، بویی تین (از فرماندهان ویتنام شمالی) در خصوص نحوه‌ی پیروزی در آن جنگ گفت:

"عقبه‌ی ما در جنگ کاملاً محفوظ بود و عقبه‌ی آمریکایی‌ها کام؟ آسیب‌پذیر ... ما تلاش کردیم با طولانی کردن جنگ و منصرف کردن آمریکایی‌ها برای پشتیبانی از ویتنام جنوبی آن‌ها را شکست دهیم. حرکت‌های ضد جنگ در آمریکا رکن اصلی راهبرد ما بود(Tin, 1995).

بی‌تردید منظور بویی تین از اصطلاح عقبه، نه معنای مرسوم و متداول آن مراکز پشتیبانی و پشتیبانی خدمات رزم، بلکه ذهن و اراده‌ی مردم و رهبران است. به هر ترتیب جنگ شناختی را سطحی از جنگ اطلاعاتی می‌دانند که در آن قوه شناخت جامعه مورد هدف است. دکتر حسن خوزین[1]همچنین تغییر نگرش در جامعه کشور هدف، اختلال و خطا در دستگاه محاسبات تصمیم گیران، اثربخش نمودن جنگ اطلاعاتی، ایجاد گسست عاطفی ـ ادراکی بین توده‌ها و نخبگان با حاکمیت و نهایتا تضعیف و زوال سرمایه اجتماعی را از کارویژه‌های اصلی جنگ شناختی دانسته که مشروعیت زدایی، اعتبارزدایی، اعتمادزدایی، قداست زدایی، ناامیدسازی و ناکارآمدنمایی نظام سیاسی مورد تهاجم را دنبال می‌کند و در نهایت رویگردانی اجتماعی و از بین رفتن سرمایه اجتماعی را در پی خواهد داشت. وی هدف جنگ شناختی را ایجاد تحول در نحوه نگرش حریف به محیط پیرامون

---

۱. دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

و زمینه سازی برای انجام کاری خاص از جانب خودی دانسته و معتقد است جنگ شناختی شکل پیچیده تر و همه جانبه تر همان جنگهای روانی رسانه ای ارتباطی فرهنگی و هوشمند است که به نوعی جنگ روایت هاست و در یک کلام آن را نوعی جنگ برای زندگی به تمام معناست می‌داند که در میدان شناخت و درک از سبک زندگی توسط انسان ها جریان دارد. خوزین هنر این جنگ را به نداشتن احساس جنگ از سوی حریف می‌داند. (خوزین، ۱۴۰۰: ۳۴ ـ ۳۳) دکتر صدقی البته اهداف چهارگانه‌ای را برای این بعد از جنگ قائل است که در حوزه‌های زیر قابل تعریف هستند:

الف) تفکر و اراده؛ (حوزه‌ی عقلانی)؛

ب) احساس و هیجان؛ (حوزه‌ی عاطفی)؛

ج) باورها و ارزش‌ها؛ (حوزه‌ی اعتقادی)

د) ویژگی‌های اکتسابی و طبیعی؛ (حوزه‌ی اخلاقی) (صدقی، بی‌تا: ۱).

۴-۱.جولانگاه بعد پنجم (میدان نبرد)

جنگ بعد پنجم، بیش از همه مبتنی بر عنصر شناخت است. شناخت فلسفه و فرهنگ، اندیشه، رفتار، تصمیم، دکترین، قابلیت‌های نظامی، تحرکات تاکتیکی و خلاصه همه‌ی عوامل ذهنی و مادی خود و دشمن در تمامی سطوح. از این منظر باید ظهور بعد پنجم در جنگ را سرآغاز تکوین جنگ شناختی دانست، [که جولانگاه آن عرصه ذهن و فضای بین‌الاذهانی است.] مفهوم جنگ شناختی اشاره‌ای مستقیم به ماهیت نرم‌افزاری جنگ آینده است که برخلاف ملزومات نظامی چهار بعد جنگ (سطح و زیر سطح، هوا، زمان) نیازمند سخت‌افزار و تسلیحات سنگین جنگ‌های دوره‌ی صنعتی نیست. به عبارت ساده‌تر، در بعد پنجم، به غیر از ابزار نظامی از همه ابزارها برای نفوذ به حوزه‌ی شناخت و نهایتاً تغییر رفتار استفاده می‌شود. این امر حد متعالی یک عملیات تأثر محور است که خاستگاه اصلی آن در قلمرو شناخت قرار دارد. (محمدی‌نجم، ۱۳۸۹: ۴۹) در همین راستا ریچارد بنک، افسر بازنشسته بخش اطلاعات و ضدتروریسم نیروی هوایی آمریکا که بیش از ۲۰ سال در زمینه فعالیتهای اطلاعاتی، تهدیدشناسی و مسائل امنیتی و جرم شناسی تجربه داشته و دارای مدارک هیپنوتراپی و کارشناسی ارشد جرم و جزا با تمرکز بر جرایم اطلاعاتی و

سایبری است؛ میدان نبرد شناختی را به نوعی محیط پیرامونی افراد دانسته که دارای یه بعد می‌باشد:

بعد فیزیکی: بعد فیزیکی محلی است که محیط اطلاعاتی با جهان فیزیکی تلاقی پیدا می‌کند و دارای شبکه‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی گوناگونی است. از مشخصات کلیدی آن می‌توان به رایانه‌ها و سیستم‌های ارتباطی و زیرساخت‌های حمایت کننده اشاره کرد.

بعد اطلاعاتی: بعد اطلاعاتی هنگامی که اطلاعات جمع آوری، بررسی و ذخیره‌سازی شده و سپس به انتشار، حفظ و نمایش در می‌آیند، نمود پیدا می کند و دارای ماهیت دوگانه است که شامل خود اطلاعات و راه‌های انتقال آن می‌شود. بعد اطلاعاتی محلی است که تصمیم گیری در آن به صورت خودکار رخ می دهد و بعد فیزیکی و شناختی را به یکدیگر مرتبط می کند. از مشخصات کلیدی آن می توان به گردش و محتوای اطلاعاتی و کیفیت اطلاعات اشاره نمود.

بعد شناختی: تصمیم گیری در بعد شناختی توسط انسان صورت می گیرد. بنابراین ابعاد غیرملموس همچون روحیه، اتحاد و پیوستگی، عقیده عمومی و آگاهی موقعیتی در آن نقش مهمی ایفا می‌کند. از مشخصات کلیدی آن می‌توان به دریافت، احساسات، آگاهی و ادراک اشاره کرد(خوزین، ۱۴۰۰: ۳۶ ـ ۳۵).

۴-۲.تکوین بعد پنجم (جنگ شناختی)

از آنچه تاکنون درباره‌ی ذهن به‌عنوان بعد پنجم جنگ بیان شد شاید این نکته به ذهن متبادر می‌شود که این بعد جدید، آنتی‌تز شیوه‌ی جنگ فناورانه بوده و غرب اساساً از آن بی‌بهره است. به‌بیان‌دیگر، ظهور بعد پنجم جنگ صرف مولود اندیشه‌ی کسانی است که ناتوان از رویارویی مستقیم با نیروهای کلاسیک غرب در میدان نبرد، به‌ناچار فضای رزم را از حد نبرد تاکتیکی گسترش داده و جنگ را به درون جامعه و نهادهای سیاسی و اجتماعی آن کشانده‌اند و تلاش می‌کنند با مزیت نسبی خود، یعنی اراده‌ی سیاسی قوی‌تر، قدرت ابزاری غرب را به چالش گیرند. از این منظر، ممکن است غرب در مواجهه با این بعد جدید اقبال چندانی ندارشته و با تأکید بر برتری سخت‌افزاری به‌نوعی میخ به تابوت خود می‌کوبد و در نهایت دشمنان غرب که بر اساس الگوی غالب مناقشات امروز بازیگران غیردولتی تور می‌شوند، پیروز میدان خواهد بود.از آنجائی که اقدامات منتسب به بعد پنجم

جنگ با نفوذ به ذهن و قلب دشمن در پی ایجاد تأثیر[1]هستند. (همان منبع: ۵۲ ـ ۵۰) لذا می‌توان در تعریف و تکوین بعد پنجم جنگ اینگونه آورد که: «فضایی است مجازی، سیال، نرم‌افزاری و خارج از حواس انسان که به استعاره می‌توان آن را ذهن نامید».

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، بازیگری که بتواند بعد پنجم را به خدمت گیرد، قادر به ایجاد یک فضای رزم پنج بعدی خواهد بود که در مقابل فضای رزم چهاربعدی حریف (با این فرض که دشمن همچنان در فضای چهاربعدی بسر می‌برد) یک برتری تعیین‌کننده به شمار می‌آید. کارکرد اصلی این شکل جدید فضای رزم این است که محدودیت‌های فیزیکی فضای چهاربعدی را از میان بر می‌دارد، محدودیت‌هایی که مشکلات زیادی را بر فرآیندهای رزمی تحمیل می‌کنند. برداشته شدن محدودیت‌های زمان و فضا مهم‌ترین مزیت فضای رزم پنج بعدی محسوب می‌شود. (S. Report, 1997: 30) لذا بعد پنجم را فرصت مغتنمی برای رهای از محدودیت‌های فیزیکی و ساختارهای مادی جنگ می‌دانند.

بعد پنجم جنگ یا فضای رزم پنج بعدی که منبعث از پارادایم جدید پسا نیوتنی بوده و نگرش‌های نیوتنی به جنگ را به چالش می‌خواند، شامل مفاهیم و فناوری‌های نوظهوری است که ممکن است به شیوه‌های متنوع و از سوی بازیگران مختلف علیه فضای رزم چهاربعدی به کار گرفته شوند. مفاهیم تغییر شکل فضایی و تغییر شکل ابعادی نمونه‌های از مفاهیم نوظهور مورد اشاره هستند. هرچند بر اساس تقسیم‌بندی فرضی دو قطب طیف (بازیگران غربی و بازیگران غیردولتی) در نظر گرفته شده، اما در دنیای واقعیت این تمایز و مرزبندی وجود ندارد و چه‌بسا بازیگران غیردولتی که غالباً استباطی معرفت‌شناختی از بعد پنجم یا فضای رزم پنج بعدی دارند بتوانند از برخی مفاهیم و ابزارهای علمی فضای رزم جدید به نفع خود بهره‌برداری کنند.

در پی شناخت اولیه از بعد پنجم جنگ و زمین بازی آن این پرسش مهم پیش می‌آید که بعد پنجم جنگ که نزد هر یک از بازیگران شکل خاص خود را دارد، نهایتاً در قالب چه ساختار و چه نوع سیستمی به منصه‌ی ظهور می‌رسد.؟ برای پاسخ به این سؤال لازم

---

1. Effectiveness

است همگام با روند تغییر پارادایم علم و فناوری در چند دهه‌ی اخیر که موجبات ظهور بعد پنجم جنگ را به وجود آورده است، تکامل سیستم‌های رزمی را به‌عنوان تابعی از سیستم‌های بزرگ‌تر اجتماعی در نظر گرفت. فضای رزم پنج بعدی، ساختار و سیستمی متناسب با خود را می‌خواهد که قطعاً در گذشته به وجود نیامده است.

واقعیت این است که بروز و ظهور بعد پنجم تنها در قالب یک سیستم و سازمان جدید قابل مشاهده است، خواه این بعد پنجم متعلق به بازیگران غربی باشد، خواه غیرغربی. به بیان ساده‌تر، سیستم و سازمانی که بتواند محمل تجلی بعد پنجم شود باید قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را داشته باشد (مانند پیچیدگی، انطباق‌پذیری و خودسازمان‌دهی). این ویژگی‌ها برای همه‌ی بازیگران طیف مذکور یکسان است، هر چند ممکن است شیوه‌ی بروز و ظهور آن‌ها نزد ایشان متفاوت باشد. مطالعه‌ی بعد پنجم نزد بازیگران مختلف بدون توجه به شکل و شیوه‌ی بروز این ویژگی‌ها میسر نیست. (محمدی‌نجم، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

۴-۳. جنگ شناختی[1] چیست؟

همانطور که اشاره شد، مفهوم جنگ شناختی اشاره‌ای مستقیم به ماهیت نرم‌افزاری جنگ آینده است که برخلاف ملزومات نظامی چهار بعد جنگ (سطح و زیر سطح، هوا، زمان) نیازمند سخت‌افزار و تسلیحات سنگین جنگ‌های دوره‌ی صنعتی نیست. به عبارت ساده‌تر، در بعد پنجم، به غیر از ابزار نظامی از همه ابزارها برای نفوذ به حوزه‌ی شناخت و نهایتاً تغییر رفتار استفاده می‌شود. قدر مسلم در شناسایی و تعریف جنگ شناختی بدلیل ارتباط مستقیم آن با حوزه علوم شناختی به توجه به ارتباط این دو مقوله مهم تلقی می‌شود. پژوهشکده علوم شناختی در این خصوص آورده است:

«بطورکلی علوم شناختی یکی از دانش‌های میان‌رشته‌ای نوین است که در کنار علوم دیگر از جمله نانونتکنولوژی، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و مجموعه دانش‌های همگرا را که NBIC نام گرفته‌اند، تشکیل می‌دهد. این رشته با رشته‌ها یمختلف علمی از جمله علوم اعصاب و روان، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه ادراک و ذهن پیوند دارد و

---

1. cognitive warfare

کاربرد وسیعی در رشته‌های فرعی همانند پزشکی، آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، سیاسیت، علوم اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌های گروهی، مهندسی پزشکی و حتی علوم دفاعی پیدا کرده است.» (پژوهشکده علوم شناختی، ۱۳۹۷)

در این میان هدف از جنگ شناختی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های علوم شناختی «ایجاد تحول در نحوه نگرش شما به محیط پیرامون و زمینه‌سازی برای انجام کار خاص از جانب شماست.» (میلادی، ۱۳۹۶)

آقای ذراتی در مقاله خود با عنوان «تغییر در مفهوم جنگ از جنگ‌شناختی تا ترور نرم» جنگ‌شناختی را مبتنی بر روانشناسی‌ای که انسان را موجودی پردازش‌کننده اطلاعات و مسأله‌گشا تلقی می‌کند. این دیدگاه در پی تبیین رفتار از راه مطالعه شیوه‌هایی است که شخص به اطلاعات موجود توجه می‌کند، آنها را تفسیر می‌کند و به کار می‌برد. در این دیدگاه بیش از آنکه بر امیال، نیازها و انگیزه تأکید شود، بر اینکه افراد چگونه اطلاعات را کسب، تفسیر و به‌کارگیری می‌کنند تأکید می‌شود. برخلاف روانکاوی، تکیه‌گاه شناختی نه بر انگیزه‌ها و احساسات و تعارضات نهفته، بلکه بر فرآیندهای ذهنی استوار است(ذراتی در familyweb).

در یک تعریف دیگر، جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها، از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ، شکل تکامل یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر جنگ روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای (با زیر ساخت رسانه‌های نوین) بوده و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می گیرد. در واقع می توان گفت، تغییر نگرش در جامعه، اختلال و خطا در دستگاه محاسباتی تصمیم گیران، اثر بخش کردن جنگ اطلاعاتی، ایجاد ُگسست عاطفی ـ ادراکی بین اقشار جامعه و نخبگان با حاکمیت و زوال سرمایه اجتماعی، از کار ویژه‌های جنگ شناختی، در عصر ما به‌شمار می‌آید.

دکتر حسن خوزین البته در کتاب خود با عنوان ««مبانی جنگ شناختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران)» جنگ شناختی را اینگونه تعریف می‌کند:

«جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزشها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و

برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل یافته تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر جنگ روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای (با زیرساخت رسانه های نوین) بوده و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می‌گیرد» (خوزین، ۱۴۰۰: ۳۳) (صدقی، بی‌تا، ۱).

۴-۴. ابعاد و ویژگی‌های جنگ شناختی

ـ در جنگ شناختی، اعتقادات، نگرش‌ها و رفتار نخبگان و عامه جامعه هدف قرار می گیرد و مدیریت ادراک صورت می‌پذیرد که ترکیبی از طرح‌ریزی، عملیات امنیتی، پوشش و فریب و عملیات روانی است و در نهایت به تغییر شناخت جامعه نسبت به نظام سیاسی خود می‌انجامد.

ـ از بین بردن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی نظام، یکی از ویژگی‌های این جنگ است، برای این منظور دشمن با مستندسازی‌های پیچیده و حیله‌های رسانه‌ای زیرساخت‌های فکر مذهبی نظام را زیر سوال برده و اعتقادات گذشته مخاطبان را با تردید روبه رو می‌سازد.

ـ پیروزی در جنگ شناختی سبب می شود، دشمن در کوتاه مدت توانایی اثرگذاری بر رفتارهای جامعه را بدست آورد و رفتارهای آنان را در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دیپلماتیک به سمت مورد نظر خود سوق دهد.

ـ تغییر باورهای نظام اسلامی یکی از کارویژه‌های اصلی این جنگ بشمار می‌رود. (میرحیدری، ۱۳۹۹)

دکتر ابوالفضل صدقی (بی‌تا، ۲ ـ ۱) ۵ عنصر اصلی را برای جنگ شناختی در نظر می-آورد که به نوعی الزامات هرگونه جنگ شناختی را گوشزد می‌نماید.

الف) عنصر اهداف؛ (امور عقلایی، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی)؛

ب) عنصر ابزارها؛ (ابزارهای کشنده ، ابزارهای غیرکشنده)؛

ج) عنصر گستره مخاطبان[۱]؛

---

۱. گستره مخاطبان در جنگ شناختی را می‌توان در طیف‌بندی زیر مد نظر قرار داد:

الف) دشمن: دارای تعارض است و رفتار خصومت آمیز دارد.

ب) مخالف: دارای اختلاف است و اختلاف را در چارچوب قانون پیگیری می‌کند.

د)عنصر شیوه ها: سلبی، ایجابی؛

هـ) عنصر سمت و سو؛[1](اجبار، اقناع، توجیه).

در همین راستا دکتر خوزین مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ شناختی را دو مفهوم یا مؤلفه نامرئی بودن و نداشتن محدودیت در طراحی سناریو بیان می‌کند بطوریکه این دو از امتیازات ویژه جنگ شناختی محسوب می‌شوند.

۱.جنگ نامرئی

جنگ شناختی جنگی نامرئی است. نه نقشه آن معلوم است و نه آرایش نیروها در آن قابل مشاهده عینی است. شوالیه ها و سربازان این عرصه بدون هیچ محدودیتی وارد بخش های مختلف ذهن حریف خود می شوند و مرکز فرماندهی اعمال و را تحت اشغال و کنترل خود در می آورند. تا جایی که حتی کنش های او را به ماده نموده و حریف خود را به مکمل بخشی از پازل خود تبدیل می کنند. بسیاری از کشورها امروز به دلیل نداشتن درک درستی از مفهوم جنگ شناختی و قلمرو آن به فراهم کردن زیرساخت‌ها و مستقر کردن سامانه های دفاعی و پدافندی در مرزها و نقاط استراژیک این قلمرو بی توجه اند. همین امر موجب می شود دشمن بتواند به راحتی و بدون مواجه شدن و مقابله با هیچ

ج) خودی: به طور راهبردی همراه است و در تامین منافع و بهره‌مندی از آن شریک است.

د) موافق: صرفا به دلیل داشتن سطحی از اختلاف با دشمن ما با ما همراهی می کند.

هـ) بی‌طرف: با توجه به میزان توانمندی و یا شرایط محیطی منتظر شفاف‌تر شدن فضای تحولات در آینده است تا تصمیم بگیرد.

۱. منظور از سمت و سوء در جنگ شناختی، روند کلی سیاست‌های اتخاذ شده است که سه گرایش کلی را در بر می-گیرد:

ـ گرایش اول اقناع: موثرترین گرایش در جنگ شناختی است چرا که در آن مخاطب از حیث عقلانی و اعتقادی نسبت به ضرورت رفتار خود قانع شده است و عملیات شناختی به لایه های زیرین ذهن نفوذ کرده است.

ـ گرایش دوم اکراه: اگر چه طرف اقناع نشده است اما شرایط زمانی و محیطی او را دچار اضطرار می سازد که البته اگر شرایط محیطی تغیر کند ممکن است امکان بازگشت بازیگر به حالت اول وجود دارد و لذا پیامد های اکراه موقتی است.

ـ گرایش سوم توجیه: توجیه میان دو گرایش بالا است بدین صورت که بازیگر مخاطب برای تغییر یا تقویت تصمیم خود ترجیحاتی دارد که متناسب با شرایط زمانی و مکانی برای آنها اعتبار قائل شود . تغییر کار سختی است مقاومت در برابر آن وجود دارد از گزینه اکراه با ثبات‌تر است ولی به استحکام اقناع نمی‌رسد.

مرزبانی، وارد این قلمرو شود و به راحتی کنترل مراکز فرماندهی و مراکز استراتژیک که همان قلمرو شناخت باشد را به دست گیرد.

۲. بی نهایت سناریو

علاوه بر نامرئی بودن، امتیاز دیگر جنگ شناختی داشتن بی نهایت سناریو و عدم محدودیت از این لحاظ است. در هر جنگی سناریوها و عملیات های احتمالی آن جنگ تقریبا مشخص و قابل پیش بینی است. به عنوان مثال در جنگ نظامی سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی و در کنار این‌ها یگان‌های سایبری و جنگ الکترونیک و نهایتا عملیات های روانی پشتیبانی کننده عملیات های جنگی، عرصه جنگ را به طور کلی تشکیل می-دهند و یگان‌ها و تیپ‌های انسانی، زرهی، الکترونیک و... نیز تقریبا مشخص و قابل شناسایی هستند. در نهایت ترکیبی از این نیروهای مشخص، عملیات ها و سناریوهای جنگی را انجام می دهند. اما در عرصه شناخت، بی نهایت سناریو توسط بینهایت کنشگر می‌تواند اتفاق بیفتد که به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی و تخمین نیست. به هیچ وجه نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه اقداماتی، توسط کدام کنشگران، در چه زمانی و برای تکمیل پازلهای چه سناریویی قرار است انجام پذیرد. بلکه تنها بعد از انجام عملیات می‌توان آن را تحلیل کرد و متوجه شد که چه سناریوی شناختی‌ای در دستور کار بوده است.

۳. جنگ شناختی به مثابه قلمرو

جنگ شناختی را هم می توان یک شیوه جنگ مدرن در نظر گرفت وه به مثابه یک قلمرو از آن استفاده کرد. قلمرویی که جنگ در هر عرصه‌ای می‌توان استفاده کند و با گسترش خود به قلمرو شناخت، سطح اثر خود را بالا ببرد. از آن‌جائی که اگر جنگی در هر عرصه‌ای رخ بدهد مثل عرصه نظامی، اقتصادی و... در آن عرصه زیرساخت‌هایی برای مقابله وجود دارد، بنابراین عملا نتیجه چندانی حاصل نخواهد شد اما قلمرو شناخت بکر و نامرئی است و به دلیل بی‌توجهی و ناشناختگی این قلمرو زیرساخت ها و سیستم های دفاعی در آن خیلی وجود ندارد. در نتیجه می توان با تغییر قلمرو هر جنگ به عرصه شناخت، سطح خسارت به حریف را بسیار بالا برد. حتی در مواردی میتوان دامنه تأثیر را تا سطح راهبردی ارتقا داد. نمونه های بسیاری از این تغییر قلمرو و بالا رفتن سطح اثر در طول تاریخ اتفاق افتاده است. (خوزین، ۱۴۰۰: ۸۴ ـ ۸۳)

۴–۵. یک نمونه جنگ شناختی در قرآن

(ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ)

سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید؛ و کافران را مجازات کرد؛ و این است جزای کافران (آیه ۲۶ سوره توبه).

ـ عبارت محوری: جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا

یکی از مصادیق احتمالی قابل بررسی برای جنودی که دیده نمی شوند و موجب عذاب می شوند، تاثیرات شناختی و روانی و جنگ شناختی و روانی می تواند باشد والله اعلم. گاهی می توان بدون توسل به قدرت سخت و صرفا به کمک قدرت نرم (خصوصا جنگ شناختی)، اقدام به شکست دشمن تا بن دندان مسلح نمود. در ادامه به یک مثال مرتبط و مهم تاریخی–اسلامی اشاره شده است(برداشت از فیش تحقیقی از مرحوم آیت‌الله سید محمود مجد(ره)).

۴-۶. اقدامات تخریبی جنگ شناختی از منظر قرآن

۱.مشروعیت‌زدایی

یکی از اقدامات تخریبی در جنگ شناختی، مشروعیت‌زدایی است. دشمن در این جنگ، افکار و اعتقادات مردم را نشانه می‌گیرد و آرام آرام و موریانه وار با همراهی مردم، در صدد حذف مخالفین برمی‌آید؛ مانند آنچه که سامری با مجسمه‌اش در صدد پدید آوردن خدای ساختگی بود تا باور و اعتقاد مردم را نسبت به خداوند متعال تغییر بدهد. «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ؛[سوره طه: آیه ۸۸] آن‌گاه سامری با آن زر و زیورها مجسّمه گوساله‌ای بساخت که صدایی شگفت داشت و (با این شعبده سامری و پیروانش) گفتند: خدای شما و خدای موسی همین گوساله است که موسی فراموش کرده است.» و یا آنچه که با دیگر انبیاءالهی مانند حضرت هود روا داشتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛[سوره اعراف: آیه ۶۶]اشراف کافر قوم او[هود] گفتند: ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک مغزی) می‌بینیم، و ما مسلّماً تو را از دروغگویان می‌دانیم».

۲ . القای ناامیدی

دشمن می‌داند جامعه‌ی شیعی یک جامعه‌ی امیدوار نسبت به آینده است و به خاطر همین امید است که هیچ وقت شکست نخواهند خورد؛ از همین جهت در صدد تضعیف روحیه و امیدواری آنان است. امروزه یکی از شگردهای دشمن برای تسلط بر کشورهای محروم به ویژه اسلامی، تزریق روحیه بی‌اعتمادی و احساس حقارت و ناباوری به خود است. باید روحیه‌ی اعتماد به نفس ملی و روحیه‌ی امید و «مامی‌توانیم» در وجود آحاد ملت زنده شود، در این صورت است که افکار به مرحله رشد و بالندگی خواهند رسید. خداوند متعال در قران کریم همواره روحیه‌ی امید و خودباوری را به مومنین تلقین می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ [سوره آل‌عمران: آیه ۱۳۹] و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید».

۳ . اعتبارزدایی

یکی دیگر از تاکتیک‌های دشمن در جنگ شناختی که باور و اعتقادات مردم را نشانه می‌گیرد، اعتبارزدایی است. به عنوان نمونه دشمن در طول تاریخ سعی کرده است که

مکتب عاشورا را کمرنگ نشان دهد. چرا که آن را با فرهنگ سکولاریسم و تمدن غرب در تقابل می‌بیند و علت تقابل هم این است که فرهنگ عاشورا سدی محکم در برابر زیاده‌خواهی‌های مستکبران است و از این جهت یک خطر جدی در مسیر مطامع آنان خواهد بود. دشمن در صدد این است که ماهیت محرم را تحریف کرده و آن را از مبانی تهی کند تا بتواند در این موضوع، رفتار مردم را تغییر دهد و مردم را از عاشورای حقیقی غافل کند و گونه‌ی تحریف شده آن را باور داشته باشند؛ لذا گاهی آن را با خشونت به مردم معرفی می‌کند؛ یعنی فرم ظاهری آن را به قمه‌زنی تغییر می‌دهد و فرم محتوایی آن را به یک دعوای شخصی و خانوادگی تقلیل می‌دهد. در این زمینه دشمن با تاکتیک‌هایی مانند انتشار شایعات، ابهام آفرینی و تحریف حقایق در صدد آن است که بتواند از حادثه عاشورا اعتبارزدایی کند. یکی از نمونه های قرآنی اعتبارزدایی را می‌توان ماجرای برخورد برادران حضرت یوسف با ایشان دانست که به او نسبت دزدی دادند تا بتوانند اعتبار و جایگاه ایشان را درخانواده تقلیل دهند: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ؛[سوره یوسف: آیه۷۷] (برادران) گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست؛) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد.»

۴ .القای ناکارآمدی

یکی دیگر از تاکتیک‌های دشمن در جنگ شناختی، القای ناکارآمدی است. جامعه‌ای که فاقد کارآمدی باشد مشروعیت خود را از دست خواهد داد. از مهم‌ترین ویژگی‌های یک ملت قهرمان این است که از مردان کارآمد و توانمند برخوردار باشد. ازاین‌رو اقتدار ملی از آنِ جامعه‌ای خواهد بود که در همه مسائل حرف برای گفتن داشته و از توانمندی فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. در قرآن کریم وقتی که حضرت نوح مشغول به ساخت کشتی نجات بودند عده‌ای از دشمنان عمل ایشان را فاقد کارآمدی می‌دانستند و با نگاه تمسخر به این حادثه نگاه می‌کردند: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ؛[سوره هود: آیه ۳۸] او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند؛ (ولی نوح) گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد!» و در آیاتی دیگر نیز به این نگاه تحقیرآمیز اشاره شده است: « فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا

نَرَاکَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِیَ الرَّأْیِ وَمَا نَرَی لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّکُمْ کَاذِبِینَ؛ [سوره هود: آیه ۲۷] اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم.»

مورد دیگری که می‌توان به عنوان یکی از مصادیق القای ناکارآمدی اشاره کرد جریان معرفی طالوت به عنوان فرماندهی سپاه است که عده‌ای به مخالفت برخواستند و ایشان را از این جهت که دارای مال نیست فاقد کارآمدی برای منصب فرماندهی لشکر می‌دانستند: «قَالُوا أَنَّیٰ یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَلَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ؛ [سوره بقره: آیه ۲۴۷] گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است» (فاطمی‌تبار، ۱۴۰۰).

۴-۷. راهکارهای مقابله‌ای در قرآن

- خداوند در قرآن کریم، ۱۴ قرن قبل در سوره حجرات پیش‌بینی چنین جنگی را فرموده است. لذا خطاب به مؤمنین ۶ راهکار کلیدی را ارائه می‌فرماید تا در این جنگ بدون سلاح و شمشیر، شکست نخورند.
  - از رهبری جامعه پیشی نگیرید(حجرات آیه۱).
- صدای خود را بالاتر از صدای رهبری قرار ندهید(حجرات آیه ۲).
- اگر فاسقی برای شما خبری آورد در مقام تحقیق و تبیین برآید، به‌راحتی قبول نکنید(حجرات آیه ۶).
- اگر نزاعی بین مؤمنین رخ داد آتش بیار معرکه نباشید بین آن‌ها صلح و آشتی برقرار کنید(حجرات آیه ۱۰).
- مبادا گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کنند(حجرات آیه ۱۱).
- از بسیار گمان‌ها دوری‌کنید، زیرا برخی گمان‌ها گناه است. در کار یکدیگر تجسس نکنید. غیبت یکدیگر را هم نکنید(حجرات آیه ۱۲).

۵.شیوه‌های جنگ شناختی

بازیگران عرصه جنگ شناختی در دو سطح کنشی (تهاجمی) و واکنشی (پدافندی) شیوه‌های متعددی را برای اقدام در این عرصه می‌توانند اتخاذ نمایند که عبارتند از:

الف) شیوه‌های جنگ شناختی در سطح کنشی

۱. **تهاجم در برابر دشمن:** در این وضعیت جنگ تهاجمی و فعّال بوده و عمده هدف از جنگ تهاجمی، پیشگیری از اقدامات دشمن است. در این حالت انگیزه دشمن در اقدام علیه ما مورد نقد قرار می‌گیرد در این سطح دو سیاست اصلی را شامل می شود:

ـ نخست: سیاست تایید کننده ثبات و پایداری در مقابل دشمن؛

ـ دوم: سیاست های نشان دهنده ی افزایش هزینه های دشمن در قیاس با منافع احتمالی اش در اقدام ضد ما.

۲ . **توجیه مخالف:** هدف آن است بازیگر مخالف از همراهی با دشمن باز ایستد. سیاست‌های پیشنهادی:

ـ اول: تبیین مواضح اختلاف و تلاش برای یافتن راه کارها ی کاهش آنها.

ـ دوم: تعریف ضمانت های لازم و ایجاد اطمینان متقابل در روابط فی‌مابین؛

ـ سوم: تساهل و دوری جستن از کنش ها یا واکنش های حساسیت زا در قبال مخالفان به گونه ای که اجماع بین مخالفان را تقویت و ضروری نسازد.

۳ . **ترغیب بی‌طرف:** از قاعده‌ی منافع ـ هزینه‌ها استفاده می‌شود و از عقلانیت ابزاری بهره گرفته می‌شود تا بی‌طرف موافق شود. در چنین فضایی سه گزینه متصور است:

ـ اول: غلبه منافع بر هزینه ها که اتخاذ سیاست موافقت و همراهی را توجیه می نماید.

ـ دوم: غلبه هزینه ها بر منافع که اتخاذ سیاست مخالف و عدم همراهی را توجیه می کند.

ـ سوم : حالت میانه که نمی توان از غلبه قاطع یکی از این دو بر دیگری سخن گفت.

در جنگ شناختی باید بتوان با تعریف انواع سیاست های ترغیبی (در حوزه‌ی حقوق، فرهنگ و اقتصاد و ...) منافع همراهی را برای بازیگر بی طرف نسبت به هزینه های آن ، ترجیح داده و بدین وسیله بی طرفی را به موافقت نزدیک نمود. اجرای نادرست این بخش هزینه های بالایی دارد و ممکن است نتیجه منفی بدهد.

۴ . **تقویت موافق:** تقویت سیاستی راهبردی در سطح ایجابی برای طراحی جنگ شناختی است که در نتیجه آن شبکه روابط بازیگر با دیگر بازیگران (که از حداقل همراهی اولیه با او استقبال می نمایند) توسعه می یابد. توسعه شبکه روابط نوعی ضمانت امنیتی.

ب) شیوه های جنگ شناختی در سطح واکنشی (تدافعی)

۱ . تدافع در مقابل دشمن برای حفظ موافقین (تدافع ـ موافق)

از آنجا که موافقان ما برای دشمن در حکم مخالفان و دشمن به حساب می‌آیند و در جنگ شناختی هدف دشمن موضوع ایجاد تردید است. در جنگ شناختی، تدافع، سیاست کلانی است که در مجموع به دنبال دور کردن تهدیدات از تامین نیاز های مالی، توسعه همکاری‌های اقتصادی، برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای مشترک و سلامت رفتاری در جنگ‌های روانی برای بازیگر هدف تولید می‌نماید بازیگران موافق است.

۲ . تقریب به منظور نزدیک شدن به بی‌طرف

در تقریب بازیگر هدف با اصلاح و تغییر سیاست های خود به بازیگر بی طرف نزدیک و فاصله خود را با او کاهش می دهد . به طور طبیعی هزینه های تقریب نسبت به ترغیب برای بازیگر هدف بیشتر است چون در حالت کنشی است اما اینجا واکنشی است.

۳ . تردید در مخالف

تردید را باید سیاست معکوس ترغیب عنوان کرد چرا که طی آن هزینه ها نسبت به منافع ارجحیت یافته وبدین ترتیب بازیگر مخالف در همراهی با دشمن در جنگ شناختی بر ضد ما دچار تردید می‌گردد.

۴. تقابل با دشمن

مبنای تقابل واکنش نشان دادن به جنگ شناختی دشمن است تا از این طریق بتوان نسبت به مدیریت آن اقدام نمود این مدیریت سه رکن اصلی دارد :

رکن اول: تحدید به معنای محدود نمودن و ممانعت از توسعه و اثر بخشی فزاینده جنگ شناختی دشمن است.

رکن دوم: تضعیف به معنای نقد شرایط و تبیین واقعیت ها به گونه ای که جامعه هدف بتواند در مقابل آن ایستادگی کند.

رکن سوم: تغلیب به معنای تغییر بنیادین شرایط در جنگ شناختی دشمن و بازگرداندن نتایج منفی ناشی از آن به دست دشمن است.

۶. علمیات تأثیرمحور[1](شیوه غالب رزم در جنگ شناختی)

با وجود اختلاف‌نظر در خصوص تعریف و ماهیت عملیات تأثیر محور، این اجماع نظر وجود دارد که در طول تاریخ جنگ، این نوع نگرش همواره قرین و همراه بشر بوده است. آنجا که فرماندهان، استراتژیست ها یا دولتمردان توانسته‌اند بدون مبادرت به انهدام نیروی رزمی دشمن، با تغییر ذهن و رفتار وی به پیروزی برسند بی‌تردید تأثیر محور جنگیده‌اند. می‌گوییم استراتژیست ها یا دولتمردان، چون عملیات تأثیر محور نه به سطح تاکتیکی جنگ

1. Effects Based Operation

محدود می‌ماند و نه اصولاً ماهیتی صرف نظامی دارد. این رویکرد طیف کامل اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای شکل‌دهی به رفتار عناصر دشمن، خودی و بی‌طرف در زمان صلح، بحران و جنگ شامل می‌شود. اگر چه ممکن است همانند نگرش تخریب محور، انهدام نیروها و قابلیت‌های فیزیکی دشمن را در بر گیرد، اما هدف آن صرف تخریب قابلیت‌های فیزیکی او نیست، بلکه متقاعد کردن وی به انتخاب راه‌کار موردعلاقه است. بدین ترتیب، هر چند تخریب فیزیکی به‌عنوان یکی از گزینه‌ها در عملیات تأثیر محور همچنان باقیست، ایجاد تأثیرات روانی یا شناختی از درجه‌ی اول اهمیت برخوردار است. در واقع، ارزیابی و سنجش موفقیت عملیات تأثیر محور نیز بر اساس ایجاد و مدیریت همین تأثیرات انجام می‌گیرد، هر چند کارایی فناورانه این عملیات (مثلاً دقت، سرعت و چابکی نیروها) چشمگیر باشد (Smith: 106) .

رویکرد عملیات تأثیر محور چارچوبی ادراکی را فراهم می‌سازد تا به جای این‌که از دریچه‌ی مگسک سلاح خود اهداف فیزیکی دشمن را نشانه برویم، به اقداماتی معطوف شویم که سبب ایجاد تغییر در رفتار نیروهای دشمن و نیز خودی می‌شوند. در تعریف عملیات تأثیرمحور داریم:

«عملیات تأثیر محور عبارت است از مجموعه اقدامات هماهنگ شده‌ای که به‌منظور تغییر رفتار عناصر دشمن، خودی و بی‌طرف در زمان صلح، بحران و جنگ به اجرا در می‌آیند.»

نکته‌ی مهم این تعریف، مفهوم تأثیر است که در ادبیات کلاسیک نظامی عمدتاً به معنای میزان آسیب یا تخریب ناشی از به‌کارگیری سلاحی خاص بوده است. اما در صورتی که بر اساس تعریف بالا بپذیریم که منظور از عملیات تأثیر محور صرف تحمیل تخریب و تلفات به دشمن نیست، به‌ناچار باید مفهوم « تأثیر» را بسط معنایی دهیم تا علاوه بر تأثیرات فیزیکی، تأثیرات شناختی/ روانی را نیز در بر گیرد. برای مثال، چه‌بسا اجرای رزمایش و نمایش قدرت رزمی باعث تغییر رفتار دشمن در قالب بازدارندگی شود، بدون این‌که متحمل کوچک‌ترین تلفات مادی شده باشد. در واقع، علاوه بر تأثیرات فیزیکی (انهدام قابلیت‌های دشمن) که همواره برای تغییر رفتار دشمن مدنظر بوده است، تعریف مذکور بیان می‌کند که با ایجاد یک چرخه‌ی تعاملی محرک ـ پاسخ، می‌توان از طریق

مدیریت تأثیرات شناختی / روانی وارد فرایند تصمیم سازی مخاطب و در نتیجه، تغییر رفتار وی شد (محمدی‌نجم، ۱۳۸۹: ۱۸۷ ـ ۱۸۵).

در عملیات تأثیر محور به‌عنوان مدل کاربردی بعد پنجم جنگ، هدف اصلی چیزی نیست جز نفوذ به حوزه‌ی شناختی تبدیل اقدامات فیزیکی به تأثیرات روانی / شناختی) و منصرف کردن وی برای تداوم جنگ و مبارزه. بر این اساس، بسیاری بر این باورند که رویکرد تأثیر محور به‌هیچ‌وجه جدید نیست و حتی ریشه‌های آن را در سخنان نظریه‌پردازان کلاسیک مانند سون تزو[۱] کلاوزویتس[۲]سراغ می‌گیرند، آنجا که در آثارشان مکرر به جنبه‌های روانی/شناختی جنگ اشاره کرده‌اند. در خصوص عملیات تاثیرمحور تعاریف دیگری ارائه شده است که بنظر هرکدام به جنبه و یا بعد خاصی از آن اشاره دارد.

«مجموعه‌ای از اقدامات که با نگاه سیستمی طرح‌ریزی، اجرا و ارزیابی شده و از راه ادغام ابزارهای مختلف قدرت ملی تأثیرات لازم برای دستیابی به مقاصد سیاسی را فراهم می‌آورند.» ویلیام.مک.دانیل[۳]

«فرآیندی است برای کسب تأثیر با نتیجه‌ی راهبردی موردنظر از راه به‌کارگیری کالی، هم‌افزا و چندگانه‌ی طیف وسیع قابلیت‌های نظامی و غیرنظامی در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی. مفهوم تأثیر بیانگر نتیجه، پیامد یا رخدادی فیزیکی، روانی یا کارکردی است که از اقدامات نظامی یا غیر نظامی ناشی می‌شود.» فرماندهی نیروهای مشترک آمریکا[۴]

«روشی است برای ترکیب و به‌کارگیری صحیح قدرت ملی به‌منظور دستیابی به نتایج و تأثیرات موردنظر در محدوده‌ی قابل‌قبول مخاطرات. تأثیرات ممکن است به‌صورت فیزیکی، کارکردی و روانی در سیستم دشمن ظاهر شده و وی را وادار به تغییر رفتار کرده و نهایتاً باعث بروز نتایج مطلوب شوند» برت ویلیامز[۵]

---

۱. Sun Tzu

2. Carl von Clausewitz

۳ .William T. Mc Danial

1. US Joint Forces Command

۲ .Brett T. Williams

«عملیاتی که در چارچوب سیستمی بررسی و طرح‌ریزی شده و طیف کامل تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و آبشاری را – با سطوح مختلف احتمال - مدنظر قرار می‌دهد. این تأثیرات ممکن است از راه به‌کارگیری ابزارهای نظامی، دیپلماتیک، روانی و اقتصادی به وجود آمده باشند» پاول دیویس[۱](همان منبع: ۲۷۳).

طرح‌ریزی و اجرای عملیات تأثیر محور(به‌عنوان شیوه‌ی رزم نهادینه شده برای به کار گیری بعد پنجم) در انحصار هیچ کشور یا نیروی خاصی نیست، بلکه همه‌ی بازیگرانی که به کار گیری بعد پنجم را دارند می‌توانند بر اساس امکانات عینی و ذهنی خود، الگوی منحصر به فردی از عملیات تأثیر محور را به نمایش گذارند. فارغ از بنیان‌های معرفت‌شناختی هر یک از بازیگران فعّال در عرصه جنگ شناختی که به‌شدت بر شیوه‌ی رزم و نوع قرائت ایشان از بعد پنجم جنگ مؤثرند، هر یک از این بازیگران – همانند همه‌ی سیستم‌های زنده و پویا – قاعدتاً باید با اثربخش‌ترین شیوه‌ی ممکن به تعامل با محیط رزم بپردازند، محیطی که سیستم دشمن تنها یکی از زیر سیستم‌های آن است. در ادبیات نظامی امروز، منظور از شیوه‌ی اثربخش همان "عملیات تأثیرمحور" است که به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر توجه بسیاری از استراتژیست ها و صاحب‌نظران نظامی را به خود معطوف کرده است. طرفداران رویکرد تأثیر محور با عبرت‌آموزی از جنگ‌های پر تخریب و تلفات قرن بیستم معتقدند که کم هزینه‌ترین، ساده‌ترین و مؤثرترین راه رسیدن به پیروزی نفوذ در حوزه‌ی شناختی بازیگران گوناگون صحنه‌ی جنگ (دوست، دشمن و بی‌طرف) است. در این نوع عملیات، با ایجاد یک چرخه‌ی محرک ـ پاسخ تلاش می‌شود تا فرایند تصمیم سازی و نهایتاً رفتار طرف مقابل تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر یابد[۲](همان منبع: ۱۸۳ ـ ۱۸۲). با نهادینه شدن تفکر تأثیر محور در پارادایم جنگ غربی، عملیات شبکه محور دیگر متعلق به حوزه‌ی فیزیکی و انهدام نیروها و قابلیت‌های دشمن نیست، بلکه

3.Paul K. Davis

۲. یکی از مهم‌ترین درس‌های آمریکا از بحران فعلی عراق این است که عملیات تأثیر محور را به فراتر از محیط عملیات تسری داده و با استفاده از همه‌ی ابزار و منابع در اختیار خود، کلیت جامعه‌ی دشمن، خودی و بی‌طرف را تحت تأثیر قرار دهد.

امروزه تلاش می‌شود که از مزیت‌های شبکه محوری برای نفوذ به فرایند ادراک و تصمیم سازی دشمن استفاده شود.

۶-۱. اصول عملیات تأثیرمحور

ـ عملیات تاثیرمحور همه‌ی عناصر، حوزه‌ها، ابعاد و سطوح جنگ را در بر می‌گیرد.

ـ عملیات تاثیرمحور باید معطوف به اهداف نهائی و وضعیت مطلوب پایان جنگ باشد.

ـ ترکیب و ادغام مداوم فرآیندهای طرح‌ریزی، اجرا و ارزیابی باعث شکل گیری عملیات تاثیرمحور در قالب یک کل انعطاف‌پذیر می‌شود.

ـ عملیات تاثیرمحور بجای تکیه بر سیستم‌های تسلیحاتی بر ایجاد تاثیرات متمرکز است.

ـ در عملیات تاثیرمحور همه‌ی انواع تاثیرات مورد تجه قرار می‌گیرند.

ـ در رویکرد تاثیرمحور باید بیش از کارائی به اثربخشی توجه شود.

ـ عملیات تاثیرمحور، جنگ رویاروئی سیستم‌های سازمند پیچیده تفسیر می‌شود.

ـ در رویکرد تاثیرمحور آگاهی جامعه از شرایط فضای رزم در رسیدن به پیروزی بسیار حائز اهمیت است، اما ماهیت این آگاهی نزد همه‌ی بازیگران یکسان نیست(محمدی‌نجم، ۱۳۸۹).

در نهایت رویکرد تأثیر محور نه صرفاً ابزار نظامی را شامل می‌شود و نه محدود به سطح تاکتیکی جنگ است. بلکه طیف وسیعی از اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای شکل‌دهی به رفتار عناصر دشمن، خودی و بی‌طرف در زمان جنگ، صلح و بحران را در بر می‌گیرد. در واقع هرچند تخریب فیزیکی به‌عنوان یکی از گزینه‌ها در عملیات تأثیر محور همچنان باقی است، ایجاد تأثیرات روانی / شناختی از درجه‌ی اول اهمیت برخوردار است. با این تعریف جامع، بازیگران مختلف ـ با مقتضیات عینی و ذهنی گوناگون ـ فرصت طرح‌ریزی و اجرای عملیات تأثیر محور، یا همان به‌کارگیری بعد پنجم جنگ را خواهند داشت. در واقع می‌توان اذعان نمود تأکید رویکرد تأثیر محور بر تأثیرات غیر فیزیکی، به معنای ایجاد یک چرخه‌ی تعاملی محرک – پاسخ است که با استفاده از آن می‌توان وارد فرآیندهای شناختی مخاطب (مانند تصمیم‌سازی) و نهایتاً تغییر رفتار وی شد.

۷. الگوی رفتار شبکه‌ای (الگوی رفتاری بازیگر بعد پنجم)

الگوی شبکه محور(به‌عنوان الگوی رفتاری بازیگر بعد پنجم) بستر ظهور مزیت‌های عملیات تأثیرمحور است که با تحمیل آشوب و شوک به اردوگاه دشمن، می‌تواند مانع از بروز پاسخ منطقی وی به محرک‌های محیطی شده و وی را وادار به تسلیم نماید. از جمله مزیت‌های اصلی شبکه‌محوری می‌توان به سرعت، دقت و چابکی در اجرای عملیات اشاره نمود که توانائی مختل نمودن فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی طرف مقابل را خواهد داشت(Harlan & Wade, ۱۹۹۶). در بروز یک رفتار شبکه محور که لازمه‌ی آن وجود آگاهی مشترک میان ک همه‌ی اعضای شبکه است عوامل انسانی از درجه‌ی اول اهمیت برخوردارند، زیرا در نهایت این افراد هستند که باید در واحدهای متعامل و به هم پیوسته‌ی شبکه، اطلاعات را جذب و تفسیر کند و در چارچوب اهداف و مقاصد موردنظر به یک آگاهی مشترک دست یابند. قدر مسلم در یک محیط شبکه‌محور، افراد باید طوری آموزش داده شوند تا بتوانند نوعی توازن ظریف و دقیق بین دو د سته اطلاعات ایجاد کنند. اطلاعاتی که برای اخذ تصمیم مهم و اساسی شمرده می‌شوند و اطلاعاتی که نقش مهمی در فرآیند تصمیم‌سازی آنها ندارند. می‌توان گفت در طیف وسیع بازیگران بعد پنجم جنگ، بهترین بازیرگان کسانی هستند که می‌دانند چه زمان اطلاعات کافی برای انجام عملیات خود کسب کرده‌ند و بی-جهت خود را دچار اضافه‌بار اطلاعاتی نمی‌کنند.

خاصیت اقدام شبکه‌ای و اهمیت آن آنجا مشخص می‌شود که هر گاه بازیگری (ملی و غیرملی) دارای سیستمی سازمند و پیچیده و رفتار شبکه‌ای، تفکر تأثیرمحور و ابزاری مرکب از فناوری‌های سخت و نرم در اختیار داشته باشد، می‌تواند در همه حال تعادل رفتاری و انسجام شناختی خود را حفظ کند.

اهمیت دوم و مهم‌تر در خصوص کاربست الگوی شبکه‌ای در عملایت تأثیرمحور این است که فارغ از نوع و ماهیت بازیگران، به‌کارگیری بعد پنجم جنگ بدون نفوذ به حوزه‌ی شناختی و نفوذ به حوزه‌ی شناختی بدون توسعه‌ی الگوی عملیات تأثیر محور ممکن نیست. نکته‌ی مهم در این بخش از بحث این است که طرح‌ریزی و اجرای عملیات تأثیر محور بدون برخورداری از رفتار شبکه‌ای میسر نمی‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، اگر بازیگرانی

بخواهد با استفاده از بعد پنجم، فرایندهای ذهنی و شناختی مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، باید خود به‌عنوان یک سیستم سازمند پیچیده، طبیعتی شناختی داشته باشد، تا جایی که شناخت در تمام اجزا و ابعاد وجودی‌اش متبلور باشد(محمدی‌نجم، ۱۳۹۸: ۲۲۳).

۷-۱. ویژگی‌های اصلی سازمان شبکه‌محور

یک سازمان شبکه‌محور به‌عنوان پیش‌شرط اجرای عملیات تأثیر محور شامل ویژگی‌هایی نوینی است که در همه‌ی بازیگران احتمالی طیف بعد پنجم ثابت و مشترک هستند. که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سلسله‌مراتب تخت و مسطح، تصمیم سازی غیرمتمرکز، ظرفیت مضاعف برای تحمل عدم قطعیت و بی‌ثباتی، مرزهای نفوذپذیر درونی و بیرونی ، اختیار و آزادی عمل افراد سازمان، ظرفیت بالای نوگرایی و نوآوری، واحدهای خودسازمان‌ده، و همکاری بر پایه‌ی سازوکارهای خود ترکیب ساز (Daft & Lewin, 1993).

بروز یک رفتار شبکه محور که لازمه‌ی آن وجود آگاهی مشترک میان ک همه‌ی اعضای شبکه است عوامل انسانی از درجه‌ی اول اهمیت برخوردارند، زیرا در نهایت این افراد هستند که باید در واحدهای متعامل و به هم پیوسته‌ی شبکه، اطلاعات را جذب و تفسیر کند و در چارچوب اهداف و مقاصد موردنظر به یک آگاهی مشترک دست یابند. به‌طورکلی، تحقق ویژگی‌های اصلی یک سازمان شبکه محور مستلزم ایجاد یک روند دائمی برای بازنگری نظام آموزش و دکترین است، با این هدف که همه‌ی تغییرات لازم در سازمان رزم برای نبرد شبکه محور در حوزه‌ی آموزش و دکترین مدنظر قرار گیرد. درعین‌حال، علاوه بر ضرورت بازنگری دائمی در این دو حوزه، آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد ایجاد یک معماری سازمانی مناسب برای تعامل، یادگیری و توسعه‌ی دانش اعضای شبکه است.

۷-۲. ویژگی‌های کنشگر (بازیگر) بعد پنجم

بر اساس آنچه تاکنون در خصوص بعد پنجم جنگ گفته شد، بازیگران بعد پنجم باید حداقل دارای چهار ویژگی اصلی باشند که هر چند هویت این چهار ویژگی در همه‌ی بازیگران بعد پنجم مشترک است، اما شکل ظهور و بروز آن‌ها در هر بازیگر متفاوت می‌باشد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

ساختار سازمند پیچیده،

الگوی رفتار شبکه‌ای،

رویکرد تأثیر محور به طرح‌ریزی و اجرای عملیات،

ترکیب خلاقانه‌ی فناوری‌های سخت و نرم (محمدی‌نجم، ۱۳۹۸: ۲۵۶ ـ ۲۵۵).

نتیجه‌گیری

آنچه که در بخش نهایی این نوشتار قابل بیان است اهمیت موضوع جنگ شناختی در نبردهای فعلی و آتی است. این اهمیت تا بدانجاست که در گفتمان رهبری معظم انقلاب (مدظله‌العالی) نیز بدان اشاره و عدم پرداخت بدان به منزله سقوط یک نظام سیاسی قلمداد شده است.

امروزه بعد پنجم جنگ‌ها یا همان نبرد شناختی بعنوان شیوه‌ای برای پیروزی در نبردها با هزینه‌های کمتر و از طریق تأثیرگذاری بر فرآیند شناخت و تصمیم‌گیری شناسایی می‌شود. در جنگ شناختی تغییر در محاسبات و ارزش‌گذاری‌های حریف در صحنه قبل از دست‌یازیدن به شروع نبرد، حین نبرد و یا حتی در بعد از نبرد به منظور پیروزی کم‌هزینه و تثبیت آن مدنظر است. نزدیکی وافر این مفهوم (جنگ شناختی) با مفاهیم دیگر همانند جنگ نرم و یا عملیات روانی گاهاً باعث دوری ذهن پژوهشگران از اصل مفهوم و پرداخت به مقوله‌های جایگزین می‌شود؛ این در حالیست که مفهوم جنگ شناختی نمونه تکامل‌یافته و پیشرفته‌تر جنگ روانی بوده که تغییرات بنیادین و عمیق‌تری را در ذهن حریف (بعنوان جولانگاه خود) بر جای گذاشته و دارای تاثیرات بلندمدت‌تری نیز می‌باشد.

بعد پنجم جنگ از ظرفیت تخریب فیزیکی حریف چشم‌پوشی ننموده و در فرآیندی ترکیبی و هیبریدی علاوه بر تخریب فیزیکی (نبرد ۴ گانه سخت‌افزارانه[۱]) به دنبال بکارگیری ابزارهای تخریب نرم (نرم‌افزاری) در فضای بین‌الاذهانی دشمن است. تمایل بازیگران بعد پنجم (دولتی‌ها و غیردولتی‌ها) به ترکیب و بکارگیری ابزارهای چندبعدی باعث گردیده تا دامنه این بازی به عملیات تأثیرمحور کشیده شده و از سوی دیگر آنها نیازمند سازمان‌های شبکه‌محور گردند. این سازمان‌ها با معماری مناسب برای تعامل، یادگیری و توسعه‌ی دانش اعضای خود از یک سو و تغییر در اهداف و دکترین خود ناظر بر بکارگیری بعد پنجم جنگ‌ها در رویکرد عملیاتی خود به وجود می‌آیند. در سازمان‌های شبکه محور نیروی انسانی آموزش دیده از اهمیت ویژه برخوردار است. در خصوص

---

۱. ناظر بر جنگ در ۴ بعد سطح، زیر سطح، هوا و زمان.

ارتباط مابین سه مفوه کلیدی "جنگ شناختی"، "عملیات تأثیرمحور" و "رفتار سازمانی شبکه‌ای" می‌توان اینگونه قضاوت نمود که به‌کارگیری بعد پنجم جنگ (جنگ شناختی) بدون نفوذ به حوزه‌ی شناختی و نفوذ به حوزه‌ی شناختی بدون توسعه‌ی الگوی عملیات تأثیر محور ممکن نیست. از سوی دیگر طرح‌ریزی و اجرای عملیات تأثیر محور بدون برخورداری از رفتار شبکه‌ای مقدور نمی‌باشد.

بعد پنجم جنگ را فرصتی مغتنم برای رهای از محدودیت‌های فیزیکی و ساختارهای مادی جنگ می‌دانند که نیروی خودی را از بن‌بست اقدام فیزیکی جنگ‌ها رهانیده و وارد چرخه جدیدی از نبرد در عرصه ذهن می‌کند که نتایج آن البته در همان عرصه نبرد قابل لمس و دریافت بوده و زمینه‌ی پیروزی را فراهم می‌کند. این بعد از جنگ ضمن به چالش کشاندن نگرش‌های نیوتنی (هر کنشی واکنشی متقابل با شدت بیشتر و درجهت مخالف را به دنبال دارد.) نگاهی نو (موسوم به پسانیوتنی) را مطرح می‌کند که در آن لزوماً کنش روانی با واکنش (مقابله‌گری) مواجه نبوده و حریف را در استیصال قرار می‌دهد. مهمترین آثار تخریبی بعد پنجم جنگ را مواردی همچون مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی، القای ناامیدی در جامعه نسبت به آینده، اعتبارزدایی از هیئت حاکمه و القای ناکارآمدی دولت در حل مشکلات مردم معرفی می‌کنند. در فرآیند مقابله‌گری با این بعد از جنگ البته حضرت امام خامنه‌ای در بیانات اخیر خود به موضوع مهم "جهاد تبیین" بعنوان "باطل‌السحر" جنگ شناختی اشاره فرموده که ناظر بر روایت دست و اول و درست حوادث و رویدادها می‌باشد. در واقع از آنجائی که رمز موفقیت جنگ شناختی در تغییر اذهان، رویکردها و نگرش‌ها خلأ فکر و اندیشه است؛ لذا زمانی که روایت‌های درست و به موقع از حوادث در کنار تقویت بنیه‌های ارزشی و فرهنگی قرار می‌گیرد، شاهد شکست این بعد از جنگ نیز خواهیم بود.

منابع

۱. محمدنجم، حسین (۱۳۸۹) «جنگ شناختی، بعد پنجم جنگ»، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، موسسه چاپ و نشر. (توجه: با توجه به محدودیت حاد منابع در این حوزه این کتاب محل رجوع اصلی نگارنده بوده است).

۲. راجی، محمدهادی و افتخاری، اصغر (۱۳۹۸) «جنگ ترکیبی غرب در برابر جمهوری اسلامی ایران (تحلیل ابعاد و روش‌ها)» مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۹، زمستان ۱۳۹۸.

۳. پژوهشکده علوم شناختی (۱۳۹۷) «معرفی علوم شناختی».

۴. برداشت از فیش تحقیقی از مرحوم آیت‌الله سید محمود مجد(ره).

۵. میلادی، حسین (۱۳۹۶) «انتخابات، جنگ روانی و جنگ شناختی»، سایبربان.

۶. ذراتی، ماشاالله (بی‌تا) « تغییر در مفهوم جنگ از جنگ‌شناختی تا ترور نرم» در سایت info@familyweb.ir.

۷. میرحیدری، محمدرضا (۱۳۹۹) «جنگ شناختی ـ ادراکی» سایت اطلاع رسانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

۸. فاطمی‌تبار (۱۴۰۰) «اقدامات تخریبی در جنگ شناختی»، سایت معراج.

۹. خوزین، حسن (۱۴۰۰) «مبانی جنگ شناختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران)» تهران: نشر آرمان پژوهان .

۱۰. صدقی، ابوالفضل (بی‌تا) «جنگ شناختی»، موسسه مطالعاتی پویش.

۱۱. قرآن مجید، سوره‌های مبارکه: بقره، توبه، طه، اعراف، هود، آل‌عمران و حجرات.

منابع لاتین

1. Bunker Robert, "Five - Dimensional (Cyber) Warfighting Studies Institute, ۲۰۰۵.
2. Harry G. Summers, On Strategy: A Critical Analysis of the Vietnam War, ۱۹۸۲. tror "The Transition to Forth Epoch War, Marine Corps,
3. Parameters, U.S. Army College Quarterly, Summer 1997. 30- Robert J. Bunker, “The Generations, Waves, and Epochs, 1995.
4. Scientists Report Primitive Step in Teleportation, Los Angeles Times. December ۱۱, 1997.

5. William Mitchell, “Skyways: A Book on Modern Aeronautics, Philadelphia: Lippincott, 1930.
6. Colonel Bui Tin, “How North Vietnam Won the War, “Wall Street Journal, August 3, 1995.
7. Chris S. Richie, "We Need War Principles for Our Generation. Ir Accessable.
8. Alan G. R. Smith, Science and Society in the Sixteen and Seventeen Centuries, 1972.
9. Ullman, Harlan and James Wade, Jr. “Shock & Aew: Achieving Rapid Dominace”, Washington, DC: NDU, 1996.
10. Daft R. L. and A. Y. Lewin, “Where are the Theories the New Organizational Forms? 1993.